



AYALA · FERREIRA · MOBILI · POGGI · MAYER · SÁNCHEZ-ALMARA



دورنامه
dorname.ir
کاری از: کیوان داوند

MORBIUS

THE LIVING VAMPIRE

من برادر تو
کشتم، زندگی تو نابود
کردم... و تو هنوز انقدر
ضعیفی که نمی تونی کاری
که لازم انجام بدی!

خیلی وقت پیش
نبود که از خودم
پرسیدم... وقتی آدمی
که کارکردش منطقیه...
با شرایط غیر منطقی
روبرو بشه... چه بلایی
به سرش میاد.

من... دارم
سعی می کنم
باهانش بجنگم،
ولی نمی توانم...
لطفا...
خواهش می کنم جلوی
منو بگیرید...

چه بلایی به سر آدم میاد
اگه بخاطر غلبه بر شرایط،
تنها پاسخ باقیمانده بر اش
ترک منطق باشه؟

آآآآ

نننفه!

فرار کن!

سبکیورررررررررر!

SHUNK

در تلاش کورکورانه خودم برای به دست آوردن
درمان، تنها عاملی که می توانست منو به عنوان
یه انسان متمایز کنه، کنار گذاشتم.

خوبی به چه دردی
می خوره، اگه بشریت رو
کنار گذاشته باشی؟

چ-چه اتفاقی
داره می افته؟

جهش های جدید
اون... اونها نتیجه یه درمان
شکست خورده هستند.

خون من
باعث می شه فر آیند
معکوس بشه. حداقل
برای مدتی کوتاه.

هی، بسه
دیگه.

من بدنبال تحقیقات بودم، چون می خواستم
خودمو درمان کنم. ولی مسئله بیش از اینها بود.

تحقیقی که در آزمایشگاه قدیمیم انجام
دادم... همون باعث این نتایج شد. من...
سرم جدیدم رو تست نکردم، فقط
قبل از تست روی خودم دیدم
که مؤثره.

تنها چیزی
که می خواستم خلاص
شدن از دست هیولایی بود
که در درونم بود، ولی با این
کار قویترش کردم.

به نظرم
همون اشتباه
باعث... کشته شدن
امیل به دست من
شد.

چطور
این دارویی
شد برای چیزی
که جهش تبدیل
شده بود؟

گفتم بسه
دکتر موربیوس.
برو عقب!

معذرت می خوام...

ممنونم...

اوه
نه...

چی شده؟



مردی که می خواستم باهات بجنگه... ملتر. اون هم این تحقیق رو داشته.

باور نمی کردم که قادر باشه از اون استفاده کنه، ولی اگه به اندازه ای که گفتی قوی باشه...



این دو برابر بدتره.

نمی دونم اثرش رو انسان ها چیه. شاید هیچی نباشه، شاید مرگبار باشه، یا ...

شاید... تغییر کنند، مثل من، البته بدون در نر گرفتن امتیاز خونی که تأثیر رو خنثی می کنه.



باید این فرض رو هم بخاطر داشته باشیم که الان کار تست سرم رو شروع کرده و از یادداشت های آزمایش ها برای ساخت پادزهر داره استفاده می کنه.

ما باید یه توافقنامه داشته باشیم.

ما؟

آآآره، دقیقاً... با همه جنبه هاش موافقم، ولی... یه مشکلی داریم.

خون من در مورد تو جواب می ده، چون یه تعاملی بین ما... بذار بگم دی ان ای بهبود یافته.



ما به نمونه خون آدم عادی نیاز داریم تا پادزهر موفقی برای یه انسان عادی درست کنیم.



چرا دارید اینطوری نگام می کنید؟

من یه فکری دارم...

این سرم
واقعا قویه،
ولی من یه چیزهایی هم
بعش اضافه کردم. فرمولش
رو بهتر کردم. می دونید
چی می گم؟

ولی نگران
نباشید. همه اش
برگشت پذیره.



اگه شما
احمقا می خواهید
همونطور که خانواده هاتونو
ترک کردید، برگردید
پیششون، کاری که
می گم بکنید.

KSSSH

چی...



چه
دور همی ای!



شوخیتون
گرفته؟



من هیچوقت
درباره هدیه هایی که
قدرت خریدشو داشته باشی
و تجملاتی باشند شوخی
نمی کنم.

فکر می کردم
از سرم برای خودش می خواد
استفاده کنه، ولی این...

کاری که
داری می کنه
مخالف همه قوانینه.
لطفاً بذار
برن.

ای بابا،
بیخیال...

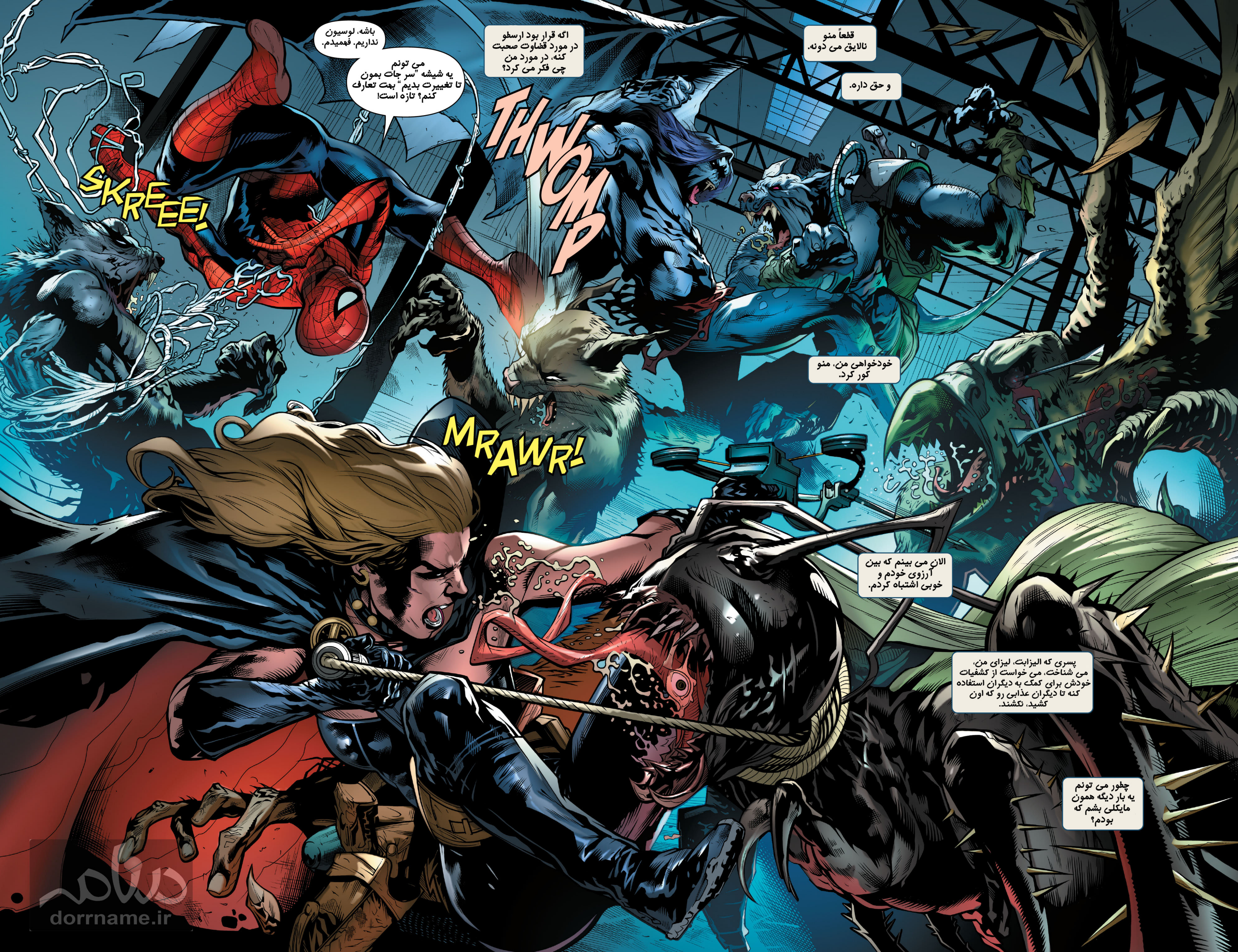
این...
مهمونی تازه
شروع شده.

هننن!

واو،
چه اسیدیه!

خوب،
خوب...

...بیا بید
برقسیم.



باشه، لوسیون نذاریم، فهمیدم.

می تونم به شیشه "سر جات همون" تا تغییرت بدیم "بخت تعارف کنم؟ تازه است!

اگه قرار بود ارسطو در مورد قضاوت صحبت کنه، در مورد من چی فکر می کرد؟

قطعاً منو نالایق می دونه.

و حق داره.

SKREEE!

THWOMP

MRRAW!

خودخواهی من، منو کور کرد.

الان می بینم که بین آرزوی خودم و خوبی اشتباه کردم.

پسری که الیزابت، لیزای من، می شناخت، می خواست از کشفیات خودش برای کمک به دیگران استفاده کنه تا دیگران عذابی رو که اون کشید، نکشند.

چطور می تونم به بار دیگه همون مایکلی بشم که بودم؟

داناونت
داره یه کمر بلندا
می نئه مور بیوس.

THWIP

THWIP

فکر می کنی
باهوش هستی، ولی
نمی دونی با چی
طرف هستی.

دارم
شما رو از نفرین
خودم... نجاتتون
می دم!

مهووووو-
مهوو!

هها
ههاهاها
هها!
اوه پسر،
باید صورتت
رو ببینی!



تو... تو
فرمول رو عوض
کردی؟



من اسمش
می دارم بهیچوقت فرمول
اولیه.
تو توی فرمولت
از نسخه علم غرب وحشی
استفاده کرده بودی. که
مناسب مصرف انسانی نبود.



اووه، دکتر
موریوس؟
ممکنه به
مشکلی داشته
باشیم.

اون سرور
رو تغییر داده.

من باید
به محل کارش برم
تا بفهمم چطور باید
درستش کرد.



برو...
سریع!



هررکک!





من اینطور
فکر نمی کنم،
θηρίο!*

* هیولا در زبان یونانی!



نه،
صبر کن!



نمی تونی همه
این آدم ها رو بکشی!

اونها آدم
نیستند...اونها هیولا
هستند. و راه حل تو جواب
نداد!

من باید
مطمئن بشم که انها
هیچ موقعیتی برای صدمه
زدن به هیچ فرد بیگناهی
رو ندارند.

فقط
یه شانس
به ما بده
تا...



مواظب
باش!!!

نتیجه مکت
و درنگ اینه اسپایدرمن.



باش، ما
می تونیم فعل
"نکش" رو آیزه گوشمون
کنیم تا زمانی که...
کشته نشدیم.

البته
بصورت پیشگیرانه.

"نکش" ملتر رو
هم در بر می گیره.

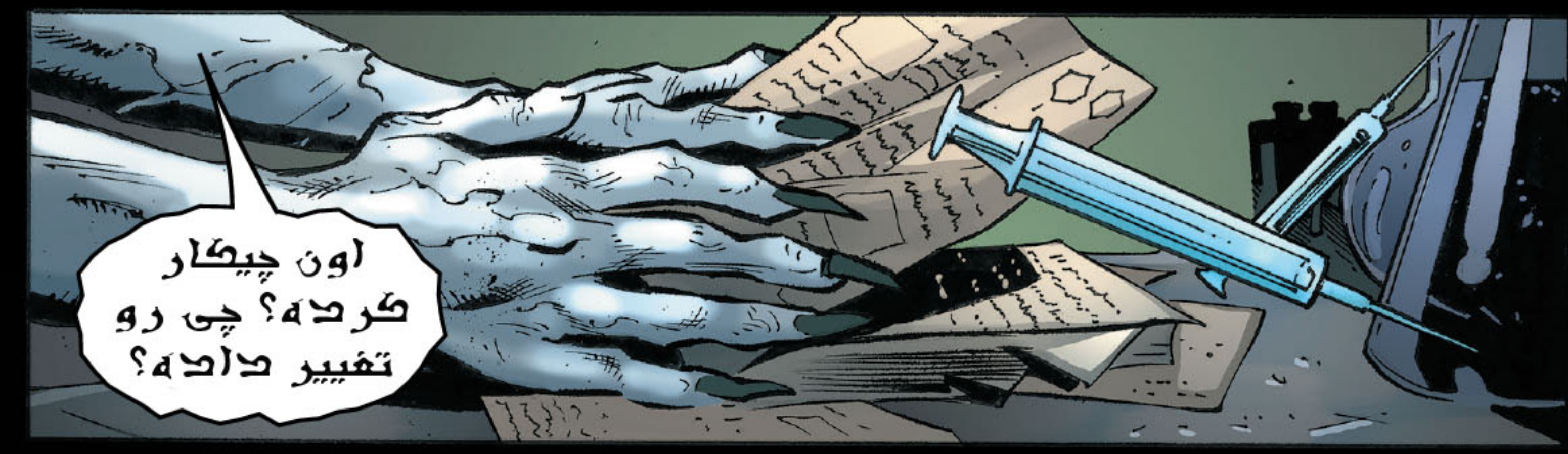


فلسفه تو یه
روز تو رو به کشتن می ده.

آره، خیلیا
اینو بهم
می کن.



می تونم
کمکت کنم آگه
بتونم...
برو کنار.
لهنتی!



اون چیکار
کرده؟ چی رو
تغییر داده؟



مهمه. این به
تغییر پیچیده و
ظریفه...



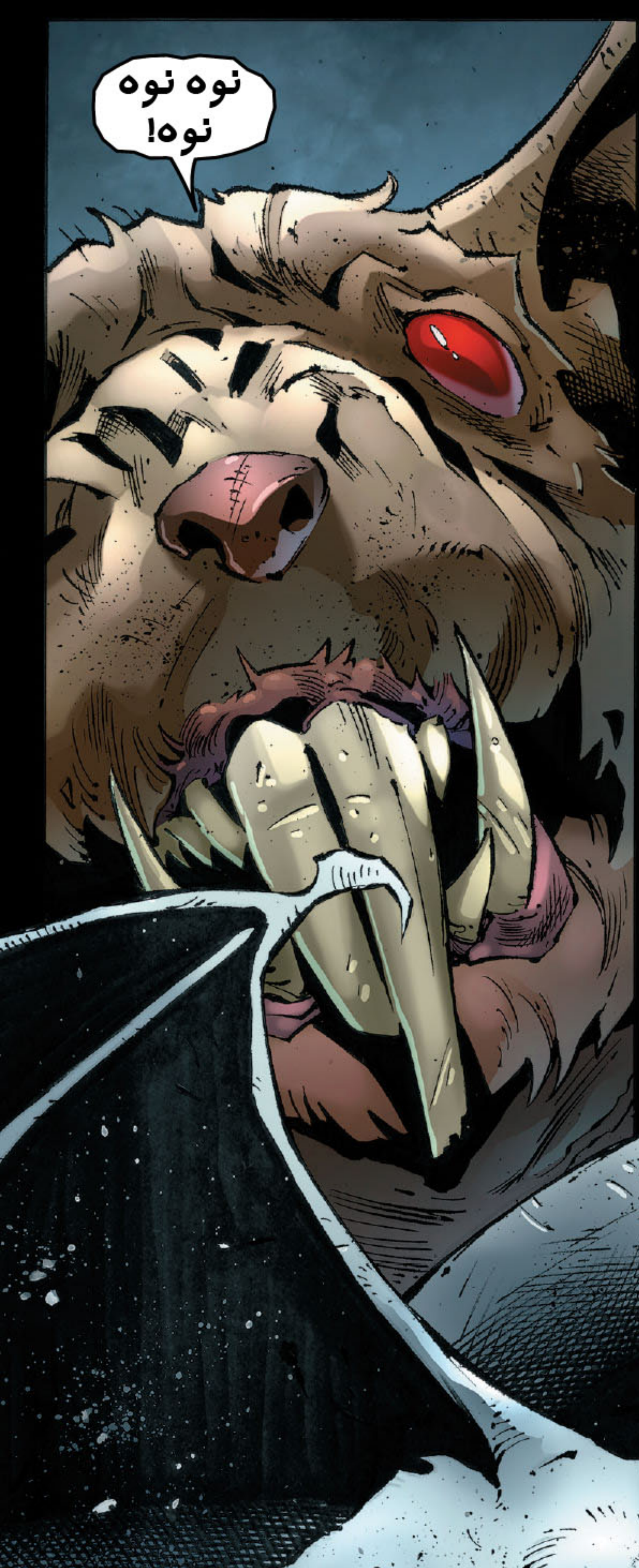
نالالالالالالالالالالال!



برید کنار
احمقا!
نمی خواهید به شکل
خودتون برگردید؟



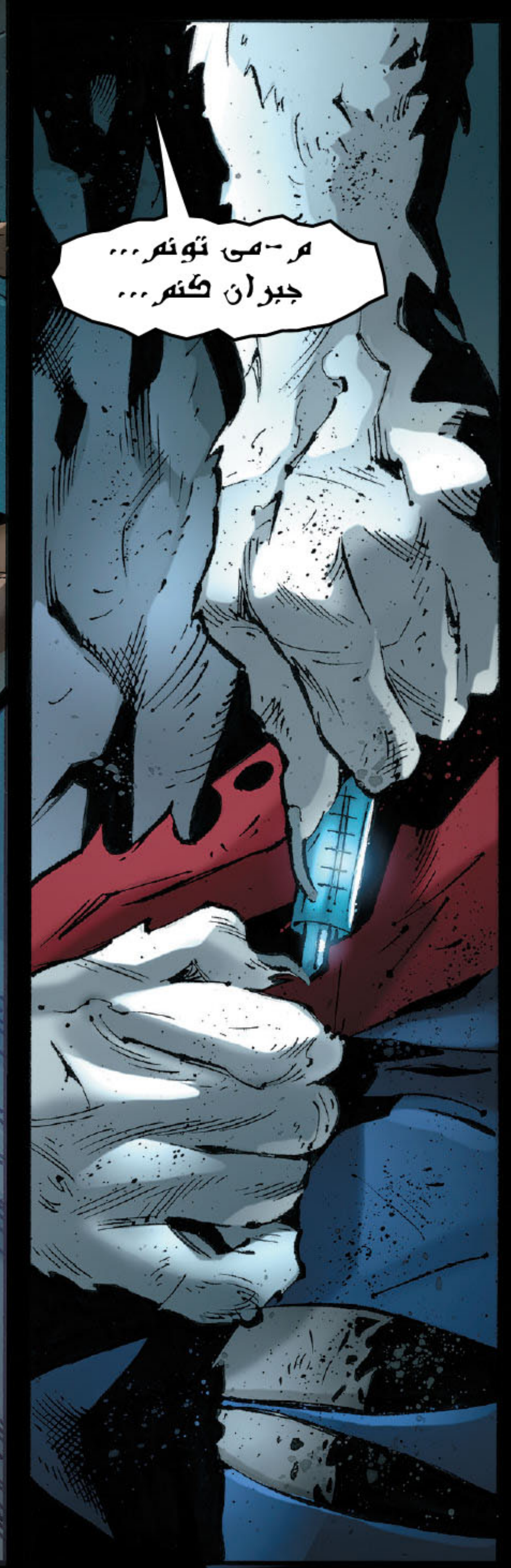
نمی فهمید
برای برگشتن به حالت
اولیه چه بهایی حاضر
بپردازم؟!



نوه نوه
نوه!



فقط
برید!



هر - می تونم ...
جیران کنم ...



... برای تغییر
دار ... فرمول ...



RAAAAAAAAAARGH!

KRAAIIIIIIII!

قول
می دم دیکه در
مورد موشن های
مترو غرغر نکنم!

THWIP

با همه چیز
باید شوخی کنی؟

آره، کارم
اینه.

همفغ.

کشتنشون
آسون تره.

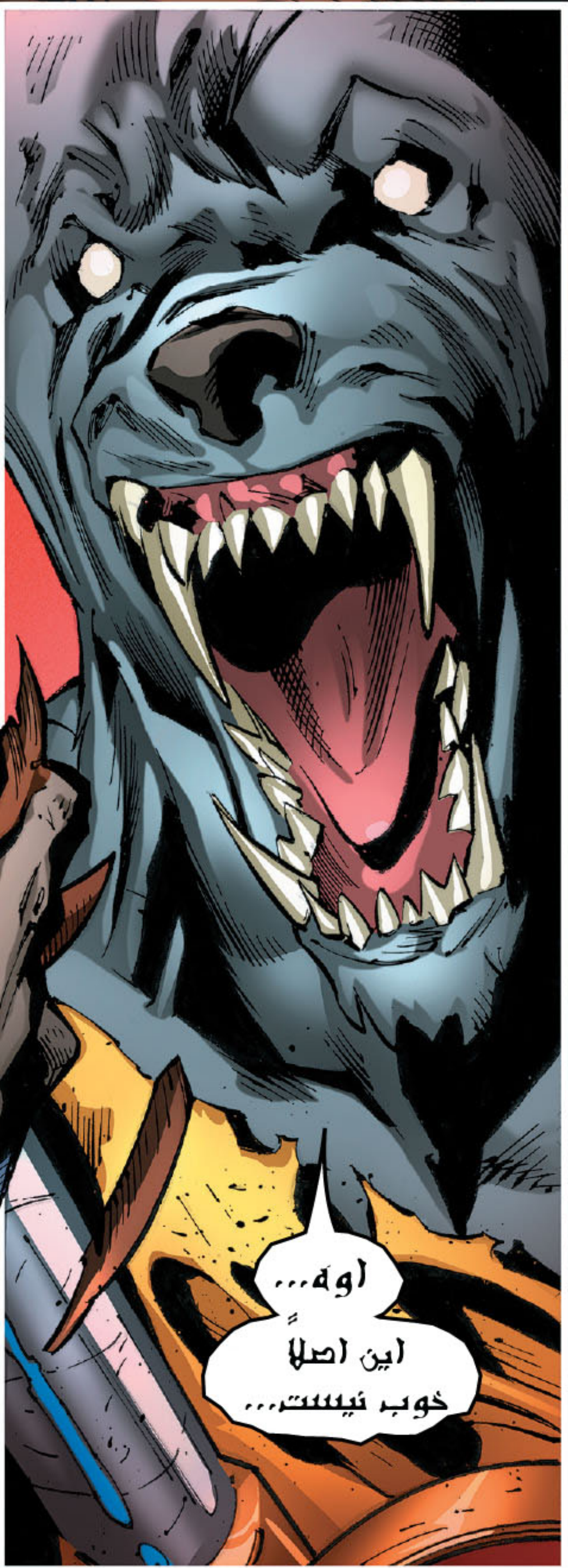
در اون
صورت فرق ما
با هیولاها در
چییه؟

دکتر موربیوس
داره روی سرم کار
می کنه. بهش یه کم
وقت بدید.

همفغ...
باشه.



آرام
بشید!



اوه...
این اصلاً
خوب نیست...



لعتقی!



آروومر.
خیلی زود تقوم
می نشه.



می کونی
چییه؟ آز مایننگاه
مال تو، کار من
اینجا تقومه!



PANT
PANT
PANT



PANT
PANT
PANT



اوه
!&\$%.@#



آروم باش رفیق. آروم...
چه حسی داری؟

نمی دونم...
سردرگم...

تبدیل شدن به حیات وحش نیویورک همین بلا رو سر آدم میاره.



تقومه.
فکر می کنی مقامات مسئول از عهده اش بر بیان.



چرا بیشتر نمی مونی؟
مطمئنم اونها دوست دارند با تو درباره فعالیت های شبانه ات حرف بزنند.



نگران نباش من حتماً بهترین سلول تو کشتی رو برات جور می کنم



الیزابت؟



چند نفر از
جهش یافته ها از
دستمون فرار کردند، و
اون رفت دنبالشون.

مجبورش کردم قسم بخوره که
اونها رو نمی کنشه. وقتی دید
می شه نجاتشون داد، کار
سختی نبود.



حالا که
حرفش شد.

فقط یه
سرم دیگه مونده
برای یه نفر دیگه، و...
اون مال توئه.

خون آشامی
تورو درمان
نمی کنه،
ولی...



من...
ازت ممنونم.
اسپایدرمن.



من سرم
بیشتری می سازم
برای اونهایی که فرار
کردند.

اگه کمکی
از دستم برآمد
بگو.

ممنونم. ولی به
اندازه کافی کمک کردی.

برای جبران
بلایی که دلمشغولیم
به سرم آورد، راه
طولانی در پیش
دارم.

بدرود
اسپایدرمن.

براونزویل. بروکلین.

شب بعد.

من فکر می کردم که خوبی چیزیه که باید دنیا رو بدنالش بگردم... تا پیداش کنم، مثل یه درمان.

ولی شاید خوبی در چیزی که شخص از دنیا دریافت می کنه نیست، بلکه در چیزیه که به دنیا می ده؟

یا شاید در واکنشی که در برابر چیزهای نامنتظره از خودمون نشون می دیم نهفته باشه؟

حقیقت اینه که نمی دونم.

من حس می کنم دوباره گم شدم. تقریباً.

از اینکه یه کارو بارها و بارها انجام بدم و توقع نتیجه متفاوتی داشته باشم.

این... یعنی جنون.

الان وقت اون نیست که کار زیادی بکنم...

باید به کسانی که تحقیقات من بهشون ضربه زده کمک کنم.

فکر می کردم اندوه تو فقط برای خودته مریوس، ولی الان؟

باید اقرار کنم که نمی دونم تو مغزت چی می گذر.



هیچوقت نمی تونم
بلائی که سر امیل و من
آوردی، ببخشم.

یه موقع
انتقام تنها حسی بود
که منو زنده نگه داشته
بود. ولی ته قلبم می دونستم
که این خواسته امیل
نیست.

نه برای
من، نه برای تو.



الیزابت...
لیزای من...

نه!

دختری که
تو می شناختی، مرده.
به همراه برادرش زیر خاک
دفن شد.



الان باید
زنی رو که می خوام
باشم، کشف کنم.

و این به
معنی ترک تو و
همه چیزهاییه که
نمادشون هستی.

خدا حافظ،
مایکل... به امید
آرامش برای هر دو
ما.



خدا حافظ.

اوضاع رو درست
می کنم امیل.

همون خوبیه که هر دو
در جستجویش بودیم
پیدا می کنم.

ارسطو خوبی رو عاملی
می دونه که داده
می شه.

دوستی.
لذت. شجاعت.

من فکر می کردم
که اون احمق که
بزرگترین خوبی رو
ندیده.

ولی احمق من بودم که فکر می کردم
جواب چنین سؤال پیچیده ای رو
می دونم.

هنوز انگیزه
تحقیق وجود داره...
تحقیق و اکتشاف
برای بهتر شدن.

فقط دعا می کنم نیاز
من به پیدا کردن
راه حل به عقل من
غلبه نکنه.

فقط آرزو
می کنم یه انسان
باقی بمونم.

و برای این منظور، باید یادم باشه که
اجازه ندم به یه هیولا تبدیل بشم.

ادامه دارد...

قسهت بعد





دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی